

شرق روزنامه

گفت‌وگو

«سعدالدین ابراهیم» مدیر مرکز ابن‌خلدون:

ورود دوباره البرادعی به معنی عذرخواهی است

سعدالدین ابراهیم از شخصیت‌های برجسته مصری و از جمله کسانی است که در سال‌های گذشته در زمینه‌های حقوق بشر و دموکراسی در این کشور فعالیت‌های فراوانی داشته است. ابراهیم که گرایشاتی سکولار دارد، همواره به داشتن دیدگاه‌های معتدل و درعین‌حال تحلیل‌های دقیق نسبت به جامعه مصری شهرت داشته است.

۴۱ برگزاری انتخابات آمریکا انتظار دارید تغییری جوهری در برخورد این کشور با مسائل منطقه خاورمیانه از جمله مصر، سوریه و... به وجود آید؟

تغییری نخواهد بود. نه در رابطه با منطقه خاورمیانه و نه در رابطه با سایر مناطق جهان، زیرا سیاست‌های آمریکا را استراتژی‌های سیاسی و اقتصادی این کشور شکل می‌دهد و با تغییر رؤسای جمهور چیزی عوض نمی‌شود. البته اگر هیلاری کلینتون انتخاب می‌شد، شاید خاورمیانه بیشتر در مرکز قرار می‌گرفت.

۴ چرا دولت مصر از ریاست‌جمهوری هیلاری کلینتون می‌ترسید؟

دیلی برای ترس وجود نداشت، زیرا حمایت هیلاری از اخوان المسلمین در گذشته حمایت یک فرد از آنها نبود، بلکه حمایت یک دولت بود و این به گزارش‌هایی مربوط می‌شد که به وزارت خارجه آمریکا می‌رسید. آن زمان در بین گروه‌هایی مثل داعش، القاعده و...، گروه اخوان‌المسلمین یک گروه میانه‌رو به شمار می‌رفت و دولت آمریکا سعی می‌کرد منافع خود را از طریق آنها دنبال کند.

۴ درباره قانون آمریکایی جاستا چه می‌گویید؟ آیا این قانون بیانگر تغییر سیاست آمریکا نسبت به عربستان سعودی است؟

اولا این قانون دوهلوست و حتی می‌تواند به خود آمریکا هم ضرر بزند زیرا راه را برای محاکمه مقامات آمریکایی در عراق، افغانستان و سایر جاها باز می‌کند. ازاین‌رو انتظار می‌رود قانون در یکی، دو سال آینده لغو شود. دوم اینکه اعتقاد ندارم سیاست آمریکا نسبت به عربستان تغییری کرده باشد.

۴ اعراب چگونه می‌توانند با این قانون مقابله کنند؟

بگویند ما هم می‌توانیم از چنین حقی استفاده کنیم و سیاست‌مداران آمریکایی را به خاطر اعمال‌شان محاکمه کنیم.

۴ بعد از کشمکش‌های سیاسی و رسانه‌ای بین مصر و عربستان سعودی، به نظر شما اختلاف این دو به کجا منجر می‌شود؟
خوشبختانه این کشمکش بین مقامات دو کشور به وجود نیامد، بلکه بیشتر در فضای مجازی، فیس‌بوک و... بود؛ برخلاف آنها، مقامات دو کشور در بالاترین سطح با هم ارتباط دارند و سعی می‌کنند اوضاع را کنترل کنند. بخشی از این اختلاف به موضوع مصر درباره سوریه برمی‌گردد چون مصر احساس نمی‌کند اتحاد ایران و سوریه خطری برای منطقه باشد؛ حال آنکه عربستان احساس خطر می‌کند و مدعی است ایران قصد دارد با اختلاف‌اندازی دایره نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد.



۴ با این وصف، شما آینده روابط دو کشور مصر و عربستان را چگونه می‌بینید؟
به گمان من، دو کشور به هم نیاز دارند. مصر نیازمند کمک‌های مالی و اقتصادی عربستان است. عربستان هم نیازمند حمایت‌های نظامی و استراتژیک مصر است.

۴ برخی نشانه‌ها حاکی از بهبود روابط مصر با ترکیه و ایران است. آیا این بهبودی حاصل خواهد شد؟

بله، زیرا مصر با دو کشور ترکیه و ایران منافع مشترک دارد. نخستین درس در روابط بین‌الملل را همه می‌دانیم و آن اینکه هیچ دوستی و دشمنی دائمی وجود ندارد، بلکه این منافع مشترک دائمی است که وجود دارد.

۴ اگر به داخل مصر برگردیم، دلایل شکست تلاش‌ها برای آتش‌بشی بین نظام حکومتی با اخوان‌المسلمین چیست؟

من اعتقاد ندارم همه تلاش‌ها شکست خورده است. چون ما می‌بینیم به‌تدریج رهبران و جوانان اخوان از خارج به مصر بازمی‌گردند. درست است می‌شود اینها را به صورت برداشت‌های انسان‌دوستانه تعبیر کرد و گفت مثلا برای دیدار با پدر و مادر بیمار یا خانواده‌شان آمده‌اند، اما همین‌ها در تاریخ آشتی نقطه‌عطف به شمار می‌رود. اخوان‌المسلمین باید از ملت عذرخواهی کند.

۴ آیا شکاف‌های اخیر در درون اخوان‌المسلمین و متحدانشان موجب تضعیف آنها شده است؟

بله. این شکاف‌ها در آینده هم بیشتر خواهد شد. بگذریم که اخوان طبق سنت تاریخی‌اش تلاش می‌کند همه اسرارش را درون خود نگه دارد و از این شکاف‌ها حرفی نزند.

۴ با نظر شما، چه کسی پشت برنامه ۱۱/۱۱ ایستاده و قصد دارد از البرادعی بخواند دوباره به کشور برگردد؟
به نظر من، نیروهای اخوان پشت این کار هستند. اما اخوانی‌ها هم سعی می‌کنند بهره‌برداری خودشان را از آن داشته باشند. اما اینکه چرا می‌خواهند البرادعی را جلو بیاورند، به نظر من به دلیل همان عذرخواهی است. یعنی سعی می‌کنند یک جوری به‌خاطر گذشته معذرت‌خواهی کنند.

منبع: الزمان

نگاه

ترامپ، پایان کار نیست

حتی لحظه‌ای هم گمان نکند که تغییرات را پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، پایان یافته است. رای‌دهندگان در سراسر جهان غرب خواهان دموکراسی و کنترل مرزی مناسب هستند و مهم‌تر آنکه بتوانند مسئول زندگی خود باشند. در آینده شاهد شوک‌های سیاسی در اروپا و فراتر از آن خواهیم بود.

چنین شوک‌هایی ویژگی جدید نظم دوران پس از جنگ جهانی دوم در دموکراسی‌های حلقه شمال آتلانتیک است. در جهان درحال‌توسعه کشورهای بیشتری با این شوک‌ها آشنایی دارند. اما درحالی‌که این جنبش در کشورهای درحال‌توسعه نیز رو به گسترش بوده، هم‌زمان به دلایل مشابهی در غرب ثروتمند نیز در حال تجدید قواست.

در ماه می، فیلیپین‌ها «وودیگو دوترته» را به‌عنوان رئیس‌جمهور خود انتخاب کردند؛ مردی که ۲۰ سال به‌عنوان رئیس‌ی تحت حمایت توده‌ها یک شهر را در جنوب فیلیپین مدیریت می‌کرد. دوترته که زمانی نام مستعارش «شهردار جوخه مرگ» بود، به گشت‌زنی‌هایش با موتور و سلاح شهرت داشته است. او ادعا می‌کند باید عدالت را با دستان خودش اجرا کند. دوترته که فرزند یک فرماندار است، خودش را به‌عنوان ناجی مردم فیلیپین معرفی کرده است. او مانند یک کودک دارای اعتمادبه‌نفس فوق‌العاده، صحبت می‌کند درحالی‌که تجا‌ز را به شوخی می‌گیرد، مردم را تهدید به ترانندازی می‌کند و در میان صحبت‌هایش دشنام‌های متعددی را مانند «جراماده» به کار می‌برد. درهمین‌حال، در ریسو یک اسقف ایوانجلیست شهردار انتخاب شد. در سان‌پائولو، جوانو دوریا، یک تاجر میلیونر، شهردار بزرگ‌ترین شهر آمریکای جنوبی و قدرت اقتصادی آن شده است. در مقایسه با ترامپ،

دوریا در مدل برزیلی برنامه تلویزیونی «پرنسپس» حضور داشته است. روز پس از پیروزی ترامپ، یکی از قانون‌گذاران راست افراطی برزیلی که آرزوی ریاست‌جمهوری را در سر می‌پروراند، از طریق‌تویتر به ترامپ تبریک گفت و وعده داد که در انتخابات ۲۰۱۸، برزیل اتفاق مشابهی را تجربه خواهد کرد. «اسکار ویدارت»، پژوهشگر علوم سیاسی، معتقد است، ترامپ شبیه نمونه آمریکایی‌لاتین یک پوپولیست است، اما در آمریکای‌لاتین ظهور چنین فردی به وسیله مؤسسات و نهادهای ضعیف ممکن شده است؛ بنابراین در ایالات متحده برای آن باید به‌دنبال دلیل دیگری گشت.

برجسته‌ترین نمونه به‌طورقطع آلمان است؛ جایی که پیروزی یک پوپولیست کاربنامتیک فاجعه‌ای را برای جهان رقم زد. به دلیل صغه «نازی‌ها» در آلمان، سیستم سیاسی بسیارچنانک آن‌گونه طراحی شد که از حقوق اقلیت‌ها حمایت و از قدرت‌گیری فوق‌العاده اکثریت جلوگیری شود. «یورگن فالتس»، پژوهشگر علوم سیاسی و کارشناس جبهه‌های راست افراطی، معتقد است، حزب «آلتز ناتویو» که نتونازی کامل محسوب نمی‌شود، اما به آن نزدیک است. پایگاه انتخاباتی این حزب باین‌حال اکنون در قیاس با گذشته بیشتر شده و روبه‌افزایش است. فالتس می‌گوید: «این حزب توانست حمایت برخی از مردم میانه‌رو و کمترمیانه‌رو را جلب کند؛ کسانی که از سوی مدرن‌سازی، پناه‌جویان و اسلام احساس تهدید می‌کنند و حالا هم که ما در حال صحبت از «رای‌دهندگان ترامپی» هستیم. حتی و ائتلاف‌هایی را که از نظر مستحکم‌است تا بسیاری از جنبش‌های مجزا از هم را بدل کنیم به پروژه‌ای نم‌ی‌توان به‌راحتی نادیده گرفت».



عید سنس، CNN

توان جنبش‌های اجتماعی در مواجهه با ترامپ

مایکل هارت، ساندرو متزادرا . ترجمه: سودابه رخش

آمریکا و حمایت آن از تولید ملی، درواقع کمترین شباهتی به انزواجوینی آن در اوایل قرن بیستم ندارد؛ یعنی دوره‌ای که آمریکا، خواهان داشتن موضع بالا در سلسله‌مراتب بین‌المللی بود. درواقع، به گمان ما، با وجود ادعاهای کمپین ترامپ، سیاست خارجی ایالات متحده نه‌فقط شاهد عقب‌نشینی نخواهد بود، بلکه به گسترش ترکیبی از قدرت نرم و نظامیگری ادامه خواهد داد.

در این زمینه مقایسه با برگزیت شاید مفید باشد، نه چون بریتانیا واقعا از اروپا بیرون خواهد رفت، بلکه برعکس به این دلیل که درصدد شرایط مطلوب‌تری برای حفظ یک پای خود در بازار اروپا، مدیریت موج مهاجران و ادامه سلطه مالی لندن‌سیتی برخواهد آمد. البته این اهدافی است که به مذاکرات دشوار به‌ویژه با آلمان منوط است. (و خواهیم دید انتخاب ترامپ چقدر این سناریو را تغییر می‌دهد). می‌توان به‌سادگی گفت هم در بریتانیا و هم در ایالات متحده، وقتی ترکیب ملی‌گرایی و نئولیبرالیسم هسته اصلی پوپولیسم دست‌راستی می‌شود، ناگزیر نوعی رقابت بین این دو درمی‌گیرد و به گمان ما، نئولیبرالیسم درنهایت همیشه دست بالا را خواهد داشت، به‌طوری‌که انزواجوینی ملی‌گرایانه مجبور می‌شود در برابر منافع خود تسلیم شود. این پرسش که دولت ترامپ در عین پیش‌بردن یک نقش هژمونیک جدید با متفاوت در جهان، چگونه و تا چه حد در بازگرداندن «عظمت به آمریکا» موفق خواهد بود، مسئله دیگری است که تنها در سال‌های آتی مشخص خواهد شد.

راهبردهای انتلافی

قصد نداریم با تأکید بر اینکه ترامپ چقدر با الگوی مسلط جهان جور درمی‌آید، این ترازوی را کوچک جلوه دهیم، انکار نخواهیم به آمریکایی‌ها بگویم؛ ببینید، ترامپ این‌قدرها هم بد نیست، دیگر کشورها هم چنین چیزی را تجربه کرده‌اند. نه، هرچه نباشد این تناظرها فاجعه را بدتر می‌کند و انتخاب ترامپ تا حد زیادی موجب تحولات مشابه در دیگر کشورها شده است. ما ابتداءیساکن به دنبال بررسی انتخاب ترامب از منظر جهانی هستیم و معنای آن برای جنبش‌های اجتماعی سال‌های آتی. دو محور مفصل‌بندی که جنبش‌های اجتماعی باید گسترش دهند، از همین‌حالا واضح به نظر می‌رسد و هیچ‌کدام از آنها جدید نیستند.

اول، پیوندهای انتلافی گسترده میان جنبش‌های مختلف لازم است. این بدین معنی نیست که جنبش‌ها باید تحت رهبری مرکزی یا حتی دستور کار مشترک متحد شوند. نه، بازگشت به ساختارهای حزبی متمرکز که یک خط واحد پیکار را دیکته می‌کنند، امروز نه مطلوب است و نه شدنی و درواقع اگر احزاب چپ می‌خواهند نقشی مثبت در چنین سیاست‌انتلافی‌ای بازی کنند، خود شکل حزبی باید از ریشه دگرگون و بازسازی شود. (اینکه مبارزات انتخاباتی برنی سندرز تا چه حد تلاشی دراین‌راستا بود و این تجربه چه معنایی برای آینده دارد، موضوع مهمی برای تحقیق و بررسی است).



پیوندهای انتلافی گسترده میان جنبش‌های مختلف لازم است. این بدین معنی نیست که جنبش‌ها باید تحت رهبری مرکزی یا حتی دستور کار مشترک متحد شوند. نه، بازگشت به ساختارهای حزبی متمرکز که یک خط واحد پیکار را دیکته می‌کنند، امروز نه مطلوب است و نه شدنی و درواقع اگر احزاب چپ می‌خواهند نقشی مثبت در چنین سیاست انتلافی‌ای بازی کنند، خود شکل حزبی باید از ریشه بازسازی شود

واقع‌گرایی حکم می‌کند به جای خط واحد و تمرکزگرایی، فرایند روابط افقی و انتلافی در پیش گرفته شود که تحلیل‌هایی آن را عیان می‌کند که عوامل مختلفی را در نظر گیرند و در تقاطع آنها بحث کنند. انبوه خلق ظهور می‌کنند و قابلیت می‌یابند که با انباشت و اجرای دوباره این پیوندهای انتلافی و افقی، دست به عمل برند. در فرهنگ جنبش‌های کنونی آمریکا می‌توان اشارات متعددی به این‌گونه ترکیب‌بندی یافت که از دل آگاهی متقاطع و رویه‌های انتلافی بیرون می‌آیند؛ در مجاری خط لوله داکوتا، اعتراض علیه تغییرات آب‌وهوایی و دفاع از حقوق مردم بومی، پیوند لاینفکی دارند؛ کارزارها برای افزایش حداقل دستمزد مرزهای جوامع مهاجر را درنوردیدند و با مبارزه علیه نژادپرستی پیوند خوردند؛ گروه‌های زیادی از فعالان جنبش «جان سیاهان اهمیت دارد» و حتی واضح‌تر از آن، مرام‌نامه این جنبش، جنسیت، تمایلات جنسی و عدالت اقتصادی را اصل اساسی برای آزادی می‌دانند و بسیاری از فعالان جنبش اشغال وال‌استریت کوشیدند نژاد را در مرکز اعتراض علیه نابرابری اجتماعی قرار دهند که در بعضی جاها، بیش از همه در اوکلند، موفق بود.

هنوز خیلی زود است بگویم ترامپ تا چه حد وعده‌های انتخاباتی‌اش را به عنوان سیاست‌های دولت عملی می‌کند و درواقع امکان اجرایی‌کردن آنها در مقام رئیس‌جمهور چقدر است. اما از زمان انتخابش هر روز اعتراضاتی در سراسر ایالات متحده سر باز کرده‌اند؛ اعتراضاتی که واکنیه غیظ و بیم و هراس است. از این گذشته، بی‌شک ترامپ و دولتش به محض ورود به کاخ سفید، مدام کارهایی می‌کنند و چیزهایی می‌گویند که اعتراضاتی در پی خواهد داشت. دست‌کم در چهار سال آینده مردم آمریکا به طور گسترده و مدام علیه دولت او تجمع و راهپیمایی خواهند کرد. اعتراض به تهدیدات نسبت به محیط زیست، فضای عام خشونت علیه رنگین‌پوستان، زنان، دگرباشان، مهاجران، مسلمانان، انواع و اقسام کارگران، فقر و نظایر آن، فوری‌وفوتی است. باین‌همه، یکی از ایرادهای بالقوه وارد بر جنبش‌های اجتماعی این است که فعالیت سیاسی از اعتراض صرف فراتر نمی‌رود. البته اعتراض می‌تواند شهری را فلج کند، جلوی اقدامات دولت را بگیرد و حتی می‌تواند نقشی حیاتی در بازکردن فضا برای جایگزین‌های سیاسی بازی کند. اما اعتراض به‌خودی‌خود هرگز برای ایجاد تحول و دگرگونی پایدار در جامعه کافی نیست.

معنای ریاست‌جمهوری ترامپ و بیش از آن، کلید فهم گسترش اعتراضات علیه او تنها در صورتی روشنی‌تر می‌شود که از منظر جهانی به این ماجرا بنگریم. بنابراین پیش از پرداختن به بحث جنبش‌های اجتماعی، اجازه دهید به برخی جنبه‌های اساسی آن زمینه جهانی بپردازیم که دولت ترامپ بر بستر آن حرکت خواهد کرد.

چهره‌های گوناگون راست‌جهانی

گرچه ترامپ به‌یقین چهره‌ای منحصربه‌فرد است، درواقع تنها یکی از رهبران «پوپولیسم» راست‌گرایی است که در پس‌زمینه بحران اقتصادی بر صحنه جهان ظهور کردند؛ رهبرانی مثل ولادیمیر پوتین در روسیه، ناندرنا مودی در هند، ژنرال سیسی در مصر، رجب طیب اردوغان در ترکیه، ویکتور اوربان در مجارستان، رودریگو دوترته در فیلیپین، میشل تمر در برزیل، موریسیو ماسری در آرژانتین و شاید همین روزها نوربرت هوفر در اتریش و مارین لوین در فرانسه.

بدیهی است این گروهی نااهمکن است و حتی برچسب کلی «پوپولیسم» هم سزاوار بررسی نقادانه بیشتر است. اما این چهره‌های دست‌راستی چند ویژگی مشترک دارند؛ همه آنها ترکیبی از نئولیبرالیسم و ملی‌گرایی را برای مداوای امراض اقتصادی و اجتماعی وعده می‌دهند. درضمن اکثر آنها می‌کوشند نفرت همگانی از کل طبقه سیاسی حاکم و تحقیر وضع سیاسی موجود را به نفع جناح راست بسیج کنند؛ همان احساساتی که در دوره‌ای عला چپ‌ها آن را بسیج کردند، برای مثال، در آرژانتین ۲۰۰۱ و اسپانیای ۲۰۱۱. بسیاری از این رهبران و نیروهای سیاسی دست‌راستی برخی ویژگی‌های سنتی فاشیسم را هم دارند؛ ویژگی‌هایی مانند تهدید به اخراج جمعی مهاجران، خلوص نژادی برای تعلق قانونی به یک ملت، تعلیق روال‌های قانونی معمول برای حبس و سرکوب مخالفان سیاسی، حمله به مطبوعات مستقل و ایجاد فضای ترس و وحشت برای دگرباشان، رنگین‌پوستان، زنان و نظایر آن.

به این هم توجه داشته باشید که ظهور این «پوپولیسم»‌های دست‌راستی در تمام این کشورها یک بحران نهادهای عمیق را تشدید کرده و اغلب کارکردهای سنتی اساسی دولت (تصویب بودجه و اعلام اسامی نامزدها) را ناکار و همچنین علائیت سیاسی استاندارد دمودستگاه دولت را تضعیف کرده است. و بحران اقتصادی ۲۰۰۷ در نقش گلخانه‌ای برای تسهیل و شتاب‌بخشیدن به همه این پدیده‌ها عمل کرده است.

در ماهه‌و (و سال‌های) آینده، مطالعاتی منتشر می‌شوند که باجزئیات، موفقیت راهبردهای کمپین ترامپ و انگیزه‌های حامیان او را توضیح می‌دهند؛ تا چه حد این موفقیت متأثر از کینه نژادی بوده است، تا چه حد متأثر از ترس‌های اقتصادی «بازندگان جهانی‌شدن» و یک طبقه کارگر صنعتی روبه‌افول، تا چه حد متأثر از القای وحشت جعلی در جامعه و امثال آن. اهمیت این پرسش‌ها را نمی‌توان انکار کرد اما ما می‌خواهیم صرفا اشاره کنیم که انتخاب ترامپ، اگر از منظر جهانی به آن بنگریم، استثنای نیست، بلکه مستقیما در راستای یک گرایش مهم (و هولناک) است.

نسخه ترامپ از هژمونی جهانی ایالات متحده

لفاظی‌های ترامپ مبنی بر دوری از نیروهای پیش‌برنده جهانی‌شدن و مقابله با آنها، این واقعیت را نگ می‌کند که انتخاب او به‌وضوح با این جنبه نوظهور نظم جاری جهان جور درمی‌آید، اما این هم بخشی از همان گرایش دست‌راستی در جهان است. راهبرد علنی ترامپ برای مقابله با بحران‌های تاریخی هژمونی ایالات متحده در جهان ظاهرا حاکی از یک عقب‌نشینی است و نسخه‌او از «بازگرداندن عظمت به آمریکا» هم در طیفی قرار می‌گیرد که اگر یک سر آن راهبرد یک‌جانبه‌گرایی نظامی جورج دبلیو بوش باشد؛ راهبردی که در حفظ یا بازآفرینی یک نقش هژمونیک ناکام بود، در سر دیگر آن ترامپ قرار دارد. (حتی وقتی ترامپ با اعلام اینکه این یا آن دشمن را بمباران می‌کند، هویایی نظامی به راه می‌اندازد هم هدف او بازآفرینی موقعیتی هژمونیک نیست).

از همین انتخاب ترامپ می‌توان این‌طور برداشت کرد؛ باجی که راست‌ها به دلیل از‌دست‌دادن هژمونی جهانی آمریکا می‌دهند و درعوض خود را با ایدئولوژی «آمریکا بالاتر از همه» راضی نگه می‌دارند. ولی انزواجوینی کنونی